

اطاعت



شمس تبریز - سه حالت ماده

اطاعت و سه حالت ماده

بر گرفته از تدریس مولانا شیخ هشام قبانی

سه سطح اطاعت

خداوند ما را دعوت می نماید:

"...از طریق درهای مناسبشان وارد خانه ها شوید" (سوره ۲ آیه ۴
۱۸۹).

برای هر دری کلیدی وجود دارد و کلید باز کردن قفل در قلب از طریق اطاعت از اراده خدا است.

از خداوند اطاعت کنید از پیامبرش (ص) (سوره ۴ آیه ۵۹)
ما درخواست می اطاعت کنید و از صاحبان امر اطاعت کنید"
کنیم و همیشه مولانا شیخ به
ما می آموزند که زیر سایه



این سه درخت صاحب امر
باشیم {این سه درخت عبا رتند
از: خدا پیامبر (ص) و صاحبان
امر} آنها مانند درختان
بلوط تنومندی هستند که ما
را از طوفانها و سیلها ی
این زندگی حفاظت می کنند.
در زمان بلاهای طبیعی وقتی
که سیلها و موجهای عظیم
همه چیز را می شویند و می
برند تنها چیزی که باقی می

ماند این درختان تنومند هستند. شما خلی مواقع در اخبار
مشاهده کرده اید که مردمی که توانستند به تنه این
درختان تنومند برسند و آنها را بگیری رند قادرند که از سیل جان
بدر ببرند. مولانا به ما می آموزند که اگر ما این سه درخت
را بگیریم ما به سرعت به رضایت ربانی می رسی م.

همانطور که پیامبر عیسی (ع) در دعای رب می آمو
زند:

"پا دشاهی خداوند خواهد آمد و همه چیز به خواست او خواهد
شد در زمین چنانچه خواست او انجام می شود در بهشت"

برای عارف و داننده این حقیقتها ی بهشتی این دعا در بر
گیری رنده طریقت است و آن این است که اراده مان را به
خداوند تسلیم کنیم و این از طریق اطاعت از خدا انجام شدن ی
است. و اطاعت در بنده بودن رامی گشاید. به این دلیل که یک
خدمتگذار باید از سرورش اطاعت کند. اما آنچه که مانع
راه ماست نفس مان است. بنابراین طریقت / تصوف به ما می
آموزد که بالاترین درجه موفقیت مدرک د کتر داشتن وکیل

بودن وی مهندس بودن نیست بلکه بالاترین درجه موفقیت این است که خدمتگذار باشیم ، خدمتگذار بودن برای نفس سخت ترین است و برای خدا خوشایند ترین. خداوند می فرماید:

"من به شما اراده و آزاد داده ام و اکنون به من پس بدهی" و آن امتحان زندگی ما است که اراده آزادمان را به خاطر عشق به آفریدگار پس بدهیم.

این مفهوم اطاعت از اراده خداوند است و اینست که تمام پیامبران برای بشریت به ارمغان آورده اند و به این دلیل است که تمام پیامبران می گفتند "سمعنا و اطعنا" (سوره ۲ آیه ۲۸۵). می شنویم و اطاعت می کنیم.

ما از چه کسی اطاعت می کنیم؟

"از خداوند اطاعت کنید از پیامبر (ص) اطاعت کنید و از صاحبان امر که روی شما حکم دارند اطاعت کنید" (سوره ۴ آیه ۵۹).



این سه سطح اطاعت به ما در مورد تصوف بسیاری می آموزند. به دلیل اینکه اولین فرمان خداوند اطاعت کردن از حکومت است. تصوف به ما می آموزد که عقب نشینی کنیم خودمان را پائین بی آوریم و تشخیص بدهیم که ما هرگز نمیتوانیم با تمام وجود مطیع خداوند باشیم و به این خاطر است که تصوف روش فروتن بودن است. تصوف بر علیه غرور و خود بینی می

آید به این وسیله که به ما نشان می دهد که محتاج به حمایت هستی و برای رسیدن به حضور خدا آداب و رسوم وجود دارد. ما باید " از طریق در بهای مناسبان وارد خانه ها شویم " (سوره ۲ آیة ۱۸۹). فکر نکنی که می توانی فرمان خداوند را به آسانی اطاعت کنی آن یک مقام مخصوص پیامبران بود نه برای ما. آنها خدا را می شنیدند و با خدا صحبت می کردند و ما خدا را نمی شنویم و با خدا صحبت نمی کنیم. اما نفس سریع می گوید من احتیاج به شنیدن حرف هیچکس ندارم من به نصیحت هیچکس احتیاج ندارم، " من مستقیماً می توانم با خدا ارتباط برقرار کنم" خداوند می داند که ما موجودات ضعیفی هستیم، دایماً گناه می کنیم و اشتباه می کنیم. اگر ما باید او را مستقیماً اطاعت می کردیم تمام ما در خطر بزرگ بودیم چون ما اطاعت نمی کنیم. بنا بر این ما باید کمی در راه رسیدن به هدفمان فروتنی نشان دهیم. ما پیامبران نیستیم که ما فرمانمان را مستقیماً از خدا بگیریم. بنا بر این ما باید در جستجوی پیدا کردن افرادی باشیم که از خدا اطاعت میکنند.

" ای مومنان! وظایفتان را به خداوند انجام دهید و در جستجوی وسایل رسیدن به او باشید". (سوره ۵ آیة ۳۵)

شیطان هم یک ارتباط مستقیم می خواست و او خیلی از لحاظ روحانی در مقام بالایی بود. او حکمیت آدم (ع) را قبول نداشت پس قبول به تعظیم نکرد و بهمین دلیل او از بهشت بیرون انداخته شد با اینکه به مدت ۷۰۰۰۰ سال او در عبادت کامل خدا بود.

خدا به شما درس می دهد که در رفتار با پادشاه آداب و رسوم خاصی وجود دارد. شما نمی توانید صرفاً به نزد پادشاه قدم بردارید و با او شروع به صحبت کنید. راه و رسم خاصی برای رسیدن به عرش پادشاهی وجود دارد. شما باید نظرتان را به زمین بیاندازید. و ممکن است شما روی زمین زانو بزنید و اگر پادشاه نماینده ای را مقرر نمود و به او اختیار حکم داد شما نمی توانید بگوئید نه من قبول ندارم. اگر این قانون رفتار با پادشاه این دنیا است پس در مورد صاحب عرش در بهشت چه؟

بنا بر این مولانا می گویند نفس خودتان را پائین بیاورید خودتان را در سطح پیامبران قرار ندهید این خیلی خطرناک

است پس خداوند به ما راه دیگری ارائه می دهد و از ما می خواهد تا مطیع پیامبران باشیم او همچنین می فرماید:
"کسی که از پیامبران اطاعت کند از من اطاعت میکند" (سوره ۴ آیه ۸۰)



خداوند میگوید: "به پیامبران نگاه کنید من آنها را که برای شما فرستادم تا به شما چگونگی اطاعت از من را بیاموزند". پیامبر (ص) در تسلیم محض در برابر خدا است او از خود اراده ندارد.
در نتیجه او به عنوان آینه ای عمل میکند و حضور خدا را به آفرینش منعکس می کند. پیامبر (ص) که با ما نیست پس ما چگونه میتوانیم کمال او را تقلید کنیم؟ با اطاعت کردن از کسانی که مسئول حکومت بر ما هستند. و این به معنای حاکمان معنوی و دنیوی است. شما باید از پلیس، شهردار، فرماندار، نخست وزیر و هر کسی که در جای حکومت قرار نهاده شده اطاعت کنید چه کسی به آنها اختیار حکومت را داده است؟ خدا. اگر برای آن شخص نوشته نشده و مقرر نشده بود که آن شغل را داشته باشد چگونه این اتفاق افتاد؟
طریقت می آید که ایمانمان را به کمال برساند و بیاموزد که اراده خداوند را قبول کنیم.

آن حقیقتهای معنوی را می گشاید. چرا که یک حکومت روحانی وجود دارد همانطور که یک حکومت دنیوی وجود دارد. پس اگر

شما باید از حاکمان دنیوی اطاعت کنید این به این معنا است که شما باید از حاکمان معنوی هم اطاعت کنید. در آن حکومت معنوی، اولیاء با رتبه ها و مقامهای مختلف وجود دارند که از پیامبران به ارث می برند اگر شما آنها را پیدا کنید و دنبالشان کنید شما در امنیت خواهید بود چون آنها حاکمان هستند و آن حکومت مستقیماً از حضور خدا می آید.

همانطور که امام احمد بن حنبله گفت:
ای پسر من تو باید با صوفی ها مصاحبت داشته باشی چون آنها ذکر خداوند را در قلبهایشان می گویند . آنها زاهد هستند و آنها بیشترین قدرت روحانی را دارند. من هیچ مردمی بهتر از آنها نمی شناسم"

اولیاء کمال را از پیامبر (ص) به ارث می برند. طی دوره های تربیت و پرورش روحانی و ذکر مدام خدا آنها قلبهایشان را از هر گونه ناخالصی در صفت و در عبادت پاک کرده اند . این بدان معناست که قلبهایشان همانند آینه است.
"محکم به طناب خداوند چنگ بزنید و جدا نشوید " سوره ی ۳ آیه ی ۱۰۳

پیامبر آینه ای است که نور الهیت را به سمت اولیاء منعکس می کند و اولیاء هم نور پیامبران را در یافت کرده و آن را به سمت بشریت در زمان ما منعکس می کنند . اولیاء رشته طلایی نقشبندی نور خدا را از پیامبر (ص) از طریق سویه ی ۴۰ شیخ بزرگ به ارث می برند که با سیدینا ابوبکر صدیق (قدس الله سری) شروع می شود و امروزه به ما از طریق مولانا شیخ ناظم الحقانی و نمایندگان شیخ هشام و شیخ عدنان می رسد. این سویه مانده طنابی به جوینده ها در قرن ۲۱ میرسد و آنها را در راهشان به سمت خدا هدایت می کند.

آیا شما در تعقیب دنیای مادی هستید ؟



چه کسی سوار "هو" شده است؟

متأسفانه مردم امروزه دیگر پیرو اولیا نیستند. آنها فقط نقسشان را دنبال می کنند بجای اینکه شما بر نفستان سوار شوید نفستان سوار شما شده است. این پدیده عجیبی است به دلیل اینکه در هر جنبه ی زندگی دنیویمان ما در جستجوی کارشناسان هستیم . اگر می خواهیم که پزشک شویم به دانشکده پزشکی می رویم اگر می خواهیم وکیل شویم به دانشکده وکالت می رویم در هر چیزی که در زندگی انجام می دهیم باید از یک آموزگار بیاموزیم شما نمی توانید کوچکترین عملی انجام دهید بدون مهر تأیید و مجوز روی دیوارتان که بگوید شما امتحان تان را قبول شدید تا ثابت کند که شما یک دکتر واقعی فارق التحصیل یک دانشگاه هستید این کار اجازه داده نمی شود . اما اگر از مردم امروز بپرسید که در کدام مدرسه شما درس معنویت می آموزید آنها می گویند " به آن احتیاجی نیست . من خودم میتوانم کتابهای مقدس را بخوانم و خودم به نتیجه ای که می خواهم برسم". به هر دلیلی وقتی که به معنویت می رسد خیلی از مردم مفهوم درس گرفتن از یک مرشد را رد کرده و در عوض نفسشان را دنبال می کنند . اما اولیاء به ما می آموزند که در سرو کار داشتن با مشکلات و پیچ و خم زندگی ، خیلی مهم است که

مدام هدایت شویم و از افرادی با تقوا تر از خودمان الهام بگیریم .

"ای مومنان از خدا بترسید و با صادقین همنشینی کنید" (سوره ی ۹ آیه ی ۱۱۹) .



۳ حالت ماده و شمس تبریز

"از خداوند اطاعت کنید از پیامبر (ص) اطاعت کنید و از حاکمان اطاعت کنید" (سوره ی ۴ آیه ی ۵۹)

این ۳ سطح اطاعت نماد ۳ حالت ماده هستند : جامع ، مایع ، گاز ،

خدا مانند حالت گاز است . ما نمی توانیم آن را ببینیم . نمی توانیم طعمش را بچشیم و نمی توانیم بویش را استشمام کنیم . در حالت بندگی و حالت جامدمان غیر ممکن است که با

حالت گاز فعل و انفعال کنیم و بخاطر همین است که خدا می گوید پیامبر (ص) را اطاعت کنید.

پیامبر (ص) نماد حالت مایع است: مانند حالت مایع غیر ممکن است که دنبال شود زیرا شکلی ندارد. اطاعت از پیامبر (ص) مانند این است که سعی کنیم مایع را در دستمان نگه داریم. از آنجایی که ما جامد هستیم ما باید آنهایی با شکل و فرم را پیدا کنیم تا ما را هدایت کنند. این بدان معناست ما باید در جستجوی یک راه‌نمای معنوی باشیم که بتوانیم از اولیاء بیاموزیم کسی که از روحانیت پیامبر (ص) به ارث برده است.

ما جامد و نادان هستیم ما محتاج به یک ایمان محکم/ قطب هستیم.



آنها اولیای هستند که جامه کمال پیامبر را پوشیده اند زیرا که منعکس کننده نور پیامبر (ص) هستند. بنابراین این وقتی که ما به آنها نگاه می کنیم ما اصل وجود پیامبر (ص) را می بینیم همانطور که گوهر مایع در حالت جامدش باقی می ماند {پیامبر (ص) نماد حالت مایع است و اولیاء نماد حالت جامد هستند}. از طریق اولیاء به ما جامه ای با صفات خدمتگذاری پوشانده می شود که پیامبر (ص) الگوش

است. از طریق خدمتگذاری امکان ورود به حضور خدا برای ما وجود دارد. خدمتگذار بودن یعنی هیچ بودن یعنی حالت گازی. اگر بخواهیم به عنوان چیزی به حضور خدا برویم یعنی ما هنوز در حالت جامد هستیم، اما ما نمی توانیم در حضور خدا شکل و فرم داشته باشیم.

اگر بخواهید که در حضور خداوند عزو وجل باشید شما باید شکل و فرمتان را مانند بابی نری کد از دست بدهید. بابی نری کد از یک سری صفر و یک ساخته شده است که در برنامه های کامپیوتری استفاده می شود.

یک یعنی روشن و نماد شکل و فرم است صفر یعنی شما خاموش هستید؛ در حالت وجود غیر بارز هستید. شما در حالت گاز هستید. شما باید فنا شوید و حالت فیزیکی تان را محو کنید. اگر شما بخواهید که به حضور یک برسید که وحدانیت خدا است این بدان معناست که باید مانند حالت گاز شوید. مانند صفر محو کامل در اصلیت خدا.

اگر ماده بخواهد حالتش را عوض کند باید کاتالیزور وجود داشته باشد که تغییر در حالت فعلی بوجود آورد برای مثال: برای اینکه جامد به مایع تبدیل شود احتیاج به گرما ی بسیار زیاد است.

در تصوف آن کاتالیزور مرشد معنوی یا شمس تبریز است

مفتول شده است که هر از گاهی مولانا جلال الدین رومی در کنار یک دسته ی بزرگ کتاب، کتاب می خواند. شمس تبریز از آنجا می گذشت و از رومی پرسید "چه می کنی؟" رومی با حالت طعنه گفت "کاری که شما آن را درک نمی کنید." وقتی که شمس این را شنید دسته کتاب را درون حوض آب که در نزدیکی بود ریخت. رومی با عجله کتابها را از آب در آورد اما در شگفتزدگی او تمام خشک بودند. سپس رومی از شمس پرسید "این چه چیزی است؟" شمس پاسخ داد "مولانا این آن چیزی است که شما درکش نمی کنی" شمس تبریز نام استاد جلال الدین رومی قدس الله سری بود و معنای اسم ایشان به بالاترین نقطه انرژی بر می گردد. "شمس" در عربی یعنی خورشید، نشان دهنده این واقعیت که قلب شمس تبریز مانند خورشید بود مشتعل با نور هدایت. تبریز به معنای بالاترین نقطه قلب است. وقتی که مولانا رومی شمس را ملاقات کرد او خیلی کتابی و فاضلانه بود. این بدان معناست که او در حالت جامد ماده بود. او به شمس تبریز احتیاج داشت که او را به حالت

مایع ذوب کند زیرا برای درک علم اولیا باید شکل و فرم عوض شود. ما نمی توانیم فقط با علم کتاب بفهمیم {به مقام روحانیت رسیده و به خدا و رسولش نزدیک شویم}. مانند دانستن قانون به صورت کتبی بدون اینکه بدانیم چگونه آن در عمل انجام دهیم؛ مانند این است که سعی کنیم یک مکعب را در سوراخ گرد جا دهیم.

حقیقت‌های اولیاء

یک حدیث مهم پیامبر (ص) وجود دارد که می فرمایند:

وقتی که الله (سبحان الله و تعالی) زمین را آفرید زمین شروع به نوسان کرد **او کوهها را آفرید** و به آنها دستور قرار گرفتن روی زمین را داد. و زمین محکم شد. فرشتگان از قدرت کوهها شگفت زده شده و از خدا پرسیدند آیا چیزی در این آفرینش قوی تر از کوهها وجود دارد؟ **و او پاسخ داد: آهن** قوی تر است. آنها پرسیدند آیا چیزی در آفرینش قوی تر از آهن وجود دارد؟ **و او پاسخ داد که آتش می باشد.** آنها پرسیدند آیا چیزی در آفرینش قوی تر از آتش وجود دارد؟ **و او پاسخ داد آب می باشد.** آنها پرسیدند آیا چیزی در آفرینش قوی تر از آب وجود دارد؟ **و او پاسخ داد که باد می باشد.** (حالاتهای جامد مایع و گاز ماده)

و همچنین این حدیث مراحل شخصی پیشرفت و موفقیت روحانی را مشخص میکند.

و کوهها مانند میخها ۷: ۷۸

کوهها به اولیاء رجوع داده می شود کسانی که از طریق داشتن ایمان بسیار قوی به مرحله ای رسیده - اند که متساوی است با آنچه که زمین را محکم می کند؛ آنها به جهان از طریق نور مثبت و انرژی شان اعتدال می بخشند. کوهها غیرقابل لرزیدن هستند جامد و استوار و به طور کامل مقام دوستان خداوند و پیامبر (ص) را تشریح می کنند.

در طی پیشرفت و تکامل بیشتر و استفاده از قدرتهای روحانی ، سپس اولیاء آهن می شوند: مطلقاً سخت و نشکستنی . آهن از زمین نیست بلکه از آسمانها فرستاده شده است. مرحله بعدی آتش است جایی که گوهر اولیایی می سوزد و از شعله قدرت خدا از حضور خداوند شعله ور می شوند ، مرحله ای که ممکن است آهن را هم ذوب کند بعد از آن وجود و محتوی اولیاء به آب تبدیل می شود . کوههای روان که اتو ماتیک و بلا فاصله به اراده خدا واکنش نشان میدهند که ممکن است آتش را هم خاموش کند.

این برابر است با مرحله ای که شخص کاملاً ذوب و فنا در بحر القدرت شده است : اقیانوس قدرت جایی است که تمام آفرینش شناورند است .

در نهایت اولیاء ممکن است به مرحله باد برسند: گوهر خالص پیامبری لطیف ابدی و بدون وزن- اراده مطلق خدا. او در هر لحظه شکوه و جلالی [جدید می تاباند] ۵۵-۲۹



شمس تبریز در هر زمانی وجود دارد نما پرداز اولیایی که می توانند نفسمان را از طریق قدرت قلبشان ذوب کنند.

آنها می توانند ما را به حالت ماده ذوب کنند زیرا که آنها توان متمرکز کردن انرژی را دارند.

در کتاب "اسلام کلاسیک" نمونه های زیادی وجود دارد که چگونه شیخ بزرگ فقط با گرمای بدنشان یخ را ذوب می کردند یا آب را گرم می کردند. برای مثال : در طول خلوتهایشان شیخ بزرگ عبدالله فائض داغستان قدرت روحانیتشان را استفاده می کردند تا یک سطل برف را ذوب کنند تا بتوانند وضو بگیرند این به ما نشان می دهد که اولیاء قادر به بوجود آوردن گرمای روحانی بسیار زیادی هستند. و بوسیله آن راز، آنها پیروانشان را ذوب می کنند تا آنها بسوی حالت مایع و گاز ببرند

اولیاء به ما می آموزند چگونه خدمتگذار باشیم . و این جریان شروع به ذوب کردن نفس می کند. در طی مسیر جریان ذوب شدن ما فریاد می زنیم و در ستیز هستیم. زیرا نفسمان هویتمان و آنچه که فکر می کنیم هستیم شروع به سوختن در آن آتش می کند. نفس میخواهد که از آن آتش فرار کند او هیچ بودن ، سوختن و از بین رفتن را قبول ندارد اما مرشدان معنوی به ما درس می دهد که وارد آن آتش شویم مانند داستان پیامبر ابراهیم (ع) که وارد آتش نمرود شد.

ما گفتیم: "ای آتش سرد شو و مکان امنی برای ابراهیم باش"
(پیامبران ۶۹:۲۱)



تمام پیامبران چیزی برای درس دادن دارند . داستان پیامبر ابراهیم (ع) به ما می آموزند که وقتی شما در آن عشق گم می شوید ، خودتان را در آن آتش می اندازید . ترس از آن آتش نمایانگر ترس از ایمان است اما این یک خیال باطل است . آن ترس ما را وادار بر فرار از ایمان و تمرینهای روحانی می کند . این باعث می شود که فکر کنید اگر شما معنوی شوید شما می سوزید اما واقعیت بر عکس این است . وقتی که شما در جهت ایمان حرکت می کنید آنچه که به نظر شما آتش می رسد وقتی که داخلش شوید ، در واقع مطلوب و با آرامش است. خدا به شما نشان می دهد که باید بجای فرار کردن از آن آتش بسوی آتش حرکت کنیم. آن آتش صفات بد ما را میسوزاند ، اما هنگامی که آن صفت بد از بین برود آن آتش آتش عشق می شود و آن خیلی در بر گیرنده است.

سپس وقتی که اولیاء ما را ذوب کردند ، ما وارد حالت مایع می شویم و مانند آب می شویم آب نماد گر تسلیم است . دارای حالت جاری : بدون سختی و ناگهانی شکستن .



اگر شما به یک بطری یا فنجان ریخته شوید دیگر هیچ مسأله ای نیست . چگونه ما به آن حالت مایع برسیم؟ تسلیم شوید! به همه چیز تسلیم شوید به وسیله دیدن اینکه تمام اتفاقا تی که در اطرافتان می افتد مستقیما از سوی خداوند می آید زیرا هر اتفاق و امتحان در زندگیمان مانند آتش است. هر زمان رئیس‌تان سرتان داد می کشد نمایانگر آن آتش است. سؤال این است که آیا آتش را با آتش می جنگند؟

یا آیا شما آب روی آتش میریزید؟ یعنی آیا شما با گفتن "م‌نوم" فروتنی نشان می‌دهید؟ با عشق جواب بدهید نه با خشم و روی آتش آب بریزید. هر چه بیشتر خودمان را پائین بیاوریم و با عشق پاسخگو باشیم بدان معنا است که اولیاء سریعتر می توانند ما را به حالت مایع ذوب کنند. و آن به این دلیل است که در مراقبه شما ممکن است احساس کنید که تمام بدنتان گرم شده است.

اولیا، آن انرژی را آزاد میکنند و واقعن شما را به آن حالت مایع ذوب میکنند. آن حالت مایع از طریق عشق انجام پذیر است از آنجایی که تنها عشق میتواند قلب را ذوب کند.

زمانی که شما در حالت مایع هستید یعنی شما اراده تان را به اراده خدا تسلیم میکنید وقتی که شما در آن حالت هستید سریعاً میتوانید صعود کنید چون نفستان دی‌گربا اراده خدا در جنگ نیست. اما در حالت جسمانی نفس با فرمانهای آسمانی در کشاکش است؛ موجب میشود که انجام یک فرمان آسمانی بسیار سخت شود. اگر به شما گفته شود که عبادت کنید نفستان شما را مجبور میکند که انجامش ندهید. اگر شما باید مراقبه کنید نفستان به شما میگوید که در عوض تلویزیون نگاه کنید و این بزرگترین تا، خیر در ترقییمان میشود. اما وقتی که ما زیر آموزشهای مرشد شروع به حرکت در حالت مایع میکنیم جریان شروع به سریع شدن میکند چون نفس تسلیم میشود.

آب در هر جهاتی که زمین ببردش جریان مییابد آن تصمیم نمیگیرد کجا میخواهد برود. مرید در آن حالت مایع باید مانند آب باشد در هر جهتی که خدا آنها را میفرستد جریان مییابد. در آن حالت تسلیم و اطاعت به اراده خدا اولیا، قادرند تا ما را به سرعت به حضور خدا ببرند زیرا حرکت کردن از حالت مایع به گاز سریع تر است.



سختترین قسمت ذوب کردن شکل فیزیکی و جامد است چون نفس را میسوزاند اما زمانی که ما در تسلیم باشیم اولیا، میتوانند انرژیهایشان را افزایش داده و ما را به سرعت بجوشانند تا به حالت گاز برسیم تنها در آن حالت گاز است که ما میتوانیم عشق خدا را درک کنیم و واقعن حس کنیم. باید دقت کنیم چون بدون تمرینهای معنوی ما قادر به تحمل گرما نخواهیم بود. آن تمرینها و تکلیفها خالی و بدون هدف نیستند آنها برای ما برای صعود به سمت حضور خدا، حفاظت ایجاد میکنند. خیلی مهم است که ما انجامشان دهیم.

وارد شدن به حالت گازی یعنی ما باید فنا شویم و کاملاً خودتان را در نور مرشدتان محو کنید، در نور پیامبر و در نور حضور خدا. در آن حالت غیرحضور روح بیشترین قدرت را دارد. روح آزاد میشود تا سفر کند و با سرعت نور به هر کجا حرکت کند. چون گاز از تمام حالت ماده پراکنده تر است. در شکل جامد، جسم در روح ریشه میدواند. حالت مایع و گاز نمادگر افزایش کنترل روح بر جسم است و قادیت روح برای به حرکت مستقل از جسم. این یکی از رازهای شمس تبریز است

که در حالت کنونی در اولیا، طریقت نقشبندی عالیہ متجلی است
فاتحہ .